

عوامل نفوذ تحریف در فرهنگ اسلامی و تأثیر آن بر تنزل جایگاه زن

لیلی جعفری نجفی*

عزت‌السادات میرخانی**، نهله غروی نائینی***

چکیده

مسئله جنسیت همانند قومیت و ملیت قرن‌هاست که در تاریخ بشریت به سبب بی‌بصیرتی و جهالت تاریخی فرزند آدم، بحران‌ها و مصایبی را به ارمغان آورده است. زنان به دلیل تفاوتی که در عین تناسب بر اساس خلقت بدیع و حکیمانه خداوند با مردان داشته و به علت نقش اساسی که در طول تاریخ بر عهده گرفته‌اند، در تعارض دوسویه افراط و تفریط قرار داشته، گاه او را فوق انسان دانسته و در حد پرستش بالا برده‌اند و گاه او را از مقام انسانی فرود آورده و شیء انگاشته‌اند. نگاهی به تاریخ ادیان و فرهنگ‌های اقوام و ملل جهان نشان می‌دهد زن -جز در دین اسلام- مقام شایسته‌ای نداشته و شخصیت او به عنوان موجودی جدا از کاروان انسانیت مطرح شده است. اسلام به حمایت از حقوق و شخصیت انسانی زن وارد میدان شد و او را انسانی برابر و مساوی با مرد دانسته و تحولی بنیادین در تفکر بشری و فرهنگ جامعه جاهلی آن روز ایجاد کرد.

پس از انقلاب عظیم اسلام و تحولات ناشی از این مکتب انسان‌ساز، تحولی شگرف در مسائل زنان رخ داد. اما، به سبب حوادث بعد از رحلت پیامبر (ص) و بیراهه رفتن مسیر خلافت پس از رسول‌الله (ص)، مقابله با حاکمیت تفکر علوی، اقداماتی چون تعطیلی صدساله نقل حدیث، مجال دادن به قصه‌پردازان در اشاعه اسرائیلیات در جامعه اسلامی، جعل حدیث، توطئه از سوی یهودیان و همدلی

* کارشناسی ارشد مطالعات زنان دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول) le_jafari@yahoo.com

** استادیار گروه مطالعات زنان دانشگاه تربیت مدرس emirkhani@gmail.com

*** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس naeeni-n@modares.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۴/۳

بنی اسرائیل و بنی‌امیه در توسعه اسرائیلیات، فقدان علم و معرفت لازم در پاسخ‌گویی به مسائل روز، زمینه‌سازی برای بازگشت جاهلیت و عصیت عربی در مسائل مرتبط با زنان و عواملی از این دست، موانعی را بر سر راه تداوم حرکت بنیادین اسلام در تحول جایگاه حقوقی و انسانی زنان ایجاد کرد. بر همین اساس و به‌رغم تلاش امامان شیعی در تداوم سیره پیامبر (ص)، در بسیاری از متون دینی مطالبی درباره زنان به چشم می‌خورد که رد پای روشنی از فرهنگ جاهلی و یهود عنود و تحریف‌آفرین است که لزوم بازنگری دقیق و موشکافانه آن را ایجاب می‌نماید تا دیدگاه حقیقی دین در مورد جایگاه و نقش زن در نظام آفرینش از میان این ابهامات نمایان گردد.

کلیدواژه‌ها: اسلام، زنان، تعارض متون، تحریف متون، اسرائیلیات، فرهنگ جاهلی.

۱. مقدمه

در روزگار جاهلیت و در شرایطی که در تمام ادیان و اقوام و ملل جهان، «زن» موجودی «طفیلی» و انسان درجه دوم بود و تلخی و محرومیت بر همه ابعاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی زندگی او سایه افکنده بود، خورشید اسلام طلوع کرد و افق زندگی او را از کران تا کران روشن نمود. زن به روایت تاریخ و اسنادی که از پیشینیان بر جای مانده است، در اغلب جوامع قدیم، حتی در جوامع متمدنی چون ایران و روم از بسیاری از حقوق مادی و معنوی محروم بود و نگاه اغلب جوامع و فرهنگ‌ها به زن، بر مبنای جنسیت بوده و زن به‌ندرت به عنوان موجودی انسانی که از حیث کرامت و ارزش انسانی با مرد برابر باشد، مورد توجه قرار می‌گرفت، بلکه غالباً به مثابه موجودی اهریمنی و شیطانی و بالمآل نجس تلقی می‌شده که پیوسته روح و روان مرد از او در آزار و اذیت بوده است (حکیم‌پور، ۱۳۸۴: ۷۲).

اما، اسلام در مسیر مبارزه با بحران‌ها و انحرافات فکری در مسائل زنان، به جای پرداختن به «جنسیت»، «انسانیت» را مطرح کرد و دغدغه خویش را ارتقای روح انسانی دانست. معاندان و بدخواهان این آیین الهی که بسان خفاشانی شب‌پرست، تاب نظاره این خورشید جهان‌افروز را نداشتند، تمام توان خود را به کار گرفتند تا شاید بتوانند مانع پرتوافشانی خورشید اسلام شوند. دشمنان اسلام به منظور مشوه و مشوش جلوه دادن چهره تابناک اسلام، به روش تحریف و قلب حقایق روی آوردند و تلاش کردند پیروان را از گرد

این شمع فروزان پراکنده سازند و اسلام را در منظر همگان، دینی مغایر با مبانی عقلی و علمی ترسیم کنند. «در این میان، یهودیانی که با آگاهی از ظهور دین جدید و در آرزوی بعثت پیامبری از بنی اسرائیل مدت‌ها پیش به این منطقه مهاجرت نموده بودند» (جعفریان، ۱۳۷۳: ۱/۱۲۹)، همین که دیدند پیامبر موعود از نسل حضرت اسماعیل است، از پذیرش اسلام و گردن نهادن بر فرامین آن، سر باز زدند و به مخالفت با آن برخاستند. افشاگری‌های قرآن کریم نسبت به عقاید انحرافی یهود و برملا ساختن ویژگی‌های فکری و اخلاقی آنان، آتش حقد و کینه یهود را نسبت به اسلام برانگیخت، تا آنجا که از به‌کار بستن هیچ ترفندی بر ضد اسلام کوتاهی نمی‌ورزیدند. در مباحث زنان نیز (به‌رغم اخطارهای قرآن)، دست‌های ناپیدای یهودیان در توطئه بر ضد اسلام، به همراه تفکرات برخاسته از جاهلیت و تعصبات جامعه عربی در مورد زنان، مثلثی شوم تشکیل داد که زمینه‌راهیابی انواع شبهه‌ها و انحرافات فکری در جامعه اسلامی را هموار کرد و از این طریق زلال جاری معارف دینی را با باطیل و افسانه‌های خرافاتی آلوده ساخت.

۲. زن در عصر بعثت

پیش از بعثت پیامبر اکرم (ص)، افزون بر آنکه مردم از لحاظ فرهنگی بی‌سواد بودند، در جامعه‌ای زندگی می‌کردند که ظلم و ناامنی، جنگ و خونریزی، فقر اقتصادی، دزدی و چپاول رواج داشت و فساد و فحشا و ردائل اخلاقی از عادات مردم بود. مردان عرب پیش از ظهور اسلام از آزادی‌های جنسی زیادی در داخل یا خارج خانواده برخوردار بودند. در حجاز، زنان و دختران را همانند کالا می‌پنداشتند و آنها را از حقوق خود محروم می‌کردند، بلکه آنان را جزو اموال می‌شمردند و به ارث می‌بردند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۷/۱۴۴).

اگر پدری از دنیا می‌رفت، پسرش همسر پدر (نامادری) را ارث می‌برد:

یکی از بدبختی‌ها که گریبانگیر اولاد عرب بوده، این بود که به دست پدر خود کشته می‌شدند، پدران از ترس تهی‌دستی، فرزندان خود را می‌کشتند! و دختران را زنده به گور می‌کردند و بدترین خبر و وحشت‌زاترین بشارت این بود که به او بگویند همسرت دختر آورده است! (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۴/۲۴۱-۲۴۴)

عرب جاهلی زن را به مکر و کید می‌شناختند و او را به مار مثل می‌زدند. اندیشه و فکر زن، سست و ضعیف و نظرخواهی و مشاوره با وی نشانه حماقت بود: «من الحمق الأخذ برأی المرأة» (جوادی‌علی، ۱۹۸۷: ۴/۶۱۸) و چون می‌خواستند به سست‌رایی فردی مثل بزنند،

آن را به «رأى النساء» تشبیه می‌کردند. دستورالعمل «شاوروهن و خالفوهن» که بعدها در عصر رجعت جاهلیت، حتی گاه به پیامبر (ص) نسبت می‌دادند، در میان ایشان معمول بود. عرب جاهلیت به طوری که قرآن کریم حکایت می‌کند، چنین وصفی داشتند:

«يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ؛ گروهی دیگر که چون مردم عصر جاهلی به خدا گمانی باطل داشتند» (آل عمران/۱۴۵).

«إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ؛ آن‌گاه که کافران تصمیم گرفتند که دل به تعصب، تعصب جاهلی سپارند» (فتح/۲۶).

اما، زنان از همه مزایای اجتماع بشری محروم بودند؛ نه مالک اراده خود بودند و نه مالک عملی از اعمال خود؛ و نه مالک ارثی از پدر و مادر و برادر؛ مردان با آنان ازدواج می‌کردند، اما ازدواجی بدون هیچ حد و قیدی، همچنان‌که در یهود ازدواج به این صورت بوده؛ اما فرزندان عرب جاهلی تنها ملحق به پدران بودند و اگر در خردسالی پدر را از دست می‌دادند، ارث نمی‌بردند و ارث، خاص فرزندان کبیر بود.

با ظهور اسلام زن از مقام و موقعیتی والا برخوردار گردید. اسلام حقوق پامال شده زنان را اعاده نمود. پیامبر (ص) نسبت به رعایت حرمت و ارزش‌های انسانی ایشان پای می‌فشرد و می‌کوشید قالب‌های فکری منجمد و متحجر جامعه جاهلی را در خصوص زنان دگرگون سازد و ایشان را در خلقت مساوی با مردان معرفی کند. اسلام در حقوق اساسی و از آن جمله علم‌آموزی، تمایزی میان زن و مرد قائل نبود. پیامبر (ص) در حدیثی فرمود: «خداوند بر گردن هر زن و مرد مؤمن و آزاد و بنده‌ای حقی واجب دارد و آن آموختن دانش و ژرف‌اندیشی در آن است» (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ۷۸۲/۲).

پیامبر در حدیث دیگری به طور خاص به آموزش دختران اشاره می‌کند و می‌فرماید: «هر کس دختری داشته باشد و او را خوب تعلیم دهد و ادب آموزد... از جمله کسانی است که اجر مضاعف دارند» (بخاری، ۱۴۰۷ق، ۱۲۰/۶).

زنان در محضر آن حضرت که صرفاً برای آنان تشکیل می‌شد، گرد می‌آمدند و پیامبر (ص) آموزه‌های وحیانی خود را به ایشان می‌آموخت:

علاوه بر این زنان در مجالس عمومی نیز شرکت می‌کردند و بهره‌های علمی می‌بردند. بسیاری از علوم شرعی و احکام فقهی از طریق زنان مسلمان محفوظ مانده است (عسقلانی، ۴۵۲/۴) زنان و دختران پیامبر (ص) به عنوان نزدیک‌ترین افراد به ایشان در علم‌اندوزی و ترویج دانش پیش‌گام بودند (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ۱۶۷/۸-۳۱).

اما متأسفانه، جریان‌هایی که در جامعه نوپای اسلامی پس از رحلت حضرت ختمی مرتبت (ص) به وجود آمد، سبب شد بار دیگر رسوم جاهلی و اندیشه‌های خرافی پیرامون زنان در جامعه اسلامی رواج یافته و بعضاً به نصوص دینی و روایات نیز راه یابد. از سوی دیگر، حرکت زمامداران در مسیری خلاف سنت پیامبر (ص) و بازداشتن نودولتان از نوشتن و حتی نقل احادیث ایشان تا قرنی، راه را بر جعل، وضع، تحریف، وهم، نقل به معنا و آفات دیگری بر حدیث باز نمود و ضربه‌های جبران‌ناپذیری بر اعتبار سنت وارد ساخت.

۳. هشدارهای قرآن نسبت به آسیب‌های جامعه دینی

قرآن آسیب‌های جامعه دینی را تحریف، کتمان و التباس دانسته و اخطار می‌دهد که امت‌ها برای زیر و رو کردن حقایق آسمانی و شرایع الهی، به راه‌هایی مختلف رفته‌اند:

«دسته‌ای از حقایق را کتمان و پنهان می‌کردند. در مورد گروه دیگر از حقایق، حق و باطل را آمیخته نموده، شبهه‌ناک می‌ساختند. قسم سومی را نیز تنها تغییر مسیر داده، به تحریف معنوی می‌کشیدند و به ظاهر و لفظ آن کاری نداشتند» (عسکری، ۱۳۸۲: ۶۶).

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ؛ کسانی که نشانه‌های روشن، و رهنمودی را که فرو فرستاده‌ایم، بعد از آنکه آن را برای مردم در کتاب توضیح داده‌ایم، نهفته می‌دارند، آنان را خدا لعنت می‌کند، و لعنت‌کنندگان لعنتشان می‌کند. (بقره/۱۵۹)

التباس حق و باطل و نادیده‌انگاری حق و جابه‌جایی آن برای تأمین منافع زودگذر دنیوی و مطامع شیطانی، آسیب دیگری است که قرآن، اقوام و ملل را به آن توجه می‌دهد. قرآن کریم، پس از بیان نحوه استقرار باطل و شیوه جولان آن به انسان‌ها اخطار می‌دهد که مبادا اهل التباس و خدعه باشید و در مقام هشدار می‌فرماید:

«وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره/۴۲)؛ مبادا از روی آگاهی و دانستگی، حق را لباس باطل بپوشانید و کتمان حق نمایید، در حالی که خود می‌دانید به خطا می‌روید.»

در مورد تحریف نیز قرآن مکرر خطاب به یهودیان که به طمع دنیا به تحریف دین و اندیشه دینی پرداختند، می‌فرماید:

أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ؛ آیا انتظار شما این است که مردم شما را باور دارند و سخن شما را بپذیرند

در حالی که گروهی از شما از روی دانایی و تدبیر به تحریف دست یازیدند و به جابه‌جایی دست‌کاری و بدعت‌گذاری دین و حکم خدا اقدام نمودند؟ (بقره/۷۵)

قرآن مکرر از عملکرد منفی بعضی از اهل کتاب و حتی علمای ایشان نقل می‌کند که آنان بعضی از مطالب مورد نظر و خواست خویش را به مثابه آیات و احکام الهی به مردم تحمیل می‌کنند. در سوره بقره آیه ۷۹ با تندی فراوان می‌فرماید: «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُشْتَرَوْا بِهِ تَمَنَّا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ: پس وای بر کسانی که کتاب [تحریف‌شده‌ای] با دست‌های خود می‌نویسند، سپس می‌گویند: «این از جانب خداست»، تا بدان بهای ناچیزی به دست آرند پس وای بر ایشان از آنچه دست‌هایشان نوشته، و وای بر ایشان از آنچه [از این راه] به دست می‌آورند».

قرآن در مسائل زنان نیز در مناسبت‌های گوناگون، امت اسلامی را هشدار می‌دهد که مبدا تفکرات جاهلی گذشته بار دیگر در جامعه رونق بگیرد؛ مانند: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى؛ و در خانه‌های خود بمانید و چنان‌که در زمان پیشین جاهلیت می‌کردند، زینت‌های خود را آشکار مکنید» (احزاب/۳۳).

«أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَتَّبِعُونَ؟ آیا حکم جاهلیت را می‌جویند؟» (مائده/۵۰) نشان می‌دهد که پس از ظهور اسلام نیز برخی از رسوم جاهلی در بین اعراب برجای مانده بود و افرادی همچنان بر عادات جاهلی خویش پای‌بند بودند.

۴. آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی پس از رحلت پیامبر (ص)

در این امت آنچه بشر به آن نیازمند بود و عصر نبوی بدان احتیاج داشت، به‌وسیله شخص پیامبر تبلیغ گشت و آنچه وقت عملش هنوز نرسیده بود، به حضرت علی (ع) سپرده شد تا خود و یازده فرزندش حافظ آن باشند و بیان‌کننده نظرات اسلام در تمام اعصار گردند (عسکری، ۱۳۸۲: ۶۷).

قرآن به مسلمانان هشدار می‌دهد که مبدا پس از پیامبر (ص)، بار دیگر فرهنگ جاهلیت بر شما حاکم گردد:

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ (آل عمران/۱۴۴)؛ محمد (ص) فقط فرستاده خداست که پیش از او پیامبرانی دیگر آمده و رفته‌اند. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، شما رو به عقب - و به گذشته جاهلی خود - باز می‌گردید؟

۱.۴ انتخاب خلیفه اسلامی در جریان سقیفه

بعد از عروج آن نفس مطمئنه، نادیده گرفتن سفارش‌های ایشان در واقعه غدیر که به صراحت و در اجتماع عظیم مسلمانان بر جانشینی حضرت علی (ع) تأکید فرمودند، زمینه‌های بی‌انصافی انواع تحریفات در فرهنگ اسلامی هموار گشت.

انصار به واسطه ترس از دست دادن موقعیت خود در مسئله جانشینی رسول خدا (ص)، بدون هیچ‌گونه برنامه مدون قبلی خارج از مسجد و همچون دوران جاهلیت در «سقیفه بنی ساعده» به دور رهبران خود جمع شدند و پس از بحث‌های گوناگون، بالاخره با ابوبکر بیعت کردند. بدین ترتیب، مدیریت سیاسی نوینی در اسلام به نام خلافت شکل گرفت و حضور ظاهری ولایت قدسی که مشروعیت آن مبتنی بر وحی الهی بود، کنار گذاشته شد (همو، ۱۳۸۷: ۶۳-۶۴). خلافت اسلامی با مشورت در جایگزینی خلیفه رسول الله (ص) شکل گرفت و نظریه امامت الهی علی (ع) که رسول الله (ص) بر آن تصریح داشت، با یک طرح از صحنه سیاسی اسلام بیرون شد.

واقعه سقیفه خود عاملی در ایجاد برخی انحرافات اجتماعی گردید که از آن جمله رجعت به تعصبات عربی و فرهنگ جاهلی به‌ویژه در مباحث زنان بود.

۲.۴ طرح ممنوعیت نقل حدیث بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص)

خلیفه اول از پیشگامان مخالف در تدوین حدیث بود. او در آغاز خلافت و پس از وفات پیامبر (ص)، مسلمانان را گردآورد و بدان‌ها اعلام کرد که از پیامبر (ص) حدیث بازگو نکنند و به تبع آن، از نوشتن و حفظ احادیث نیز بپرهیزند. وی از مردم خواست که فقط بر کتاب خدا اعتماد کرده، حلالش را حلال و حرامش را حرام بدانند. در مورد او نقل شده که دستور داد تا همه احادیثی را که از پیش نوشته شده بود، بسوزانند (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۳/۲۰۶).

با شروع خلافت خلیفه دوم، او نه تنها از تصمیم بر نوشتن حدیث منصرف شد، بلکه بر منع از نوشتن و تدوین حدیث و حتی نقل آن هم مصمم گردید. عمرین خطاب کاروانی را به سوی عراق می‌فرستاد و به آنها دستور می‌داد: برای مردم حدیث نخوانید و آنها را از اشتغال به قرآن با نقل حدیث بازدارید و نیز دستور می‌داد: افرادی را از سرزمین‌های مختلف احضار و به جهت نقل و اشاعه حدیث سرزنش و پیش او ننگه دارند و یا حبس کنند (معارف، ۱۳۷۷: ۶۹).

در دوران خلافت دوازده‌ساله عثمان، جلوگیری از نشر و حتی نقل احادیث ادامه یافت و او نیز خود را پای‌بند سیاست نهی از توجه مسلمانان به حدیث و تشویق آنان به قرآن می‌دانست. وی نیز بر منبر می‌رفت و رسماً اعلام می‌کرد: هیچ‌کس حق ندارد حدیثی را که در عهد ابوبکر و عمر شنیده نشده روایت کند (ابوریه، ۱۳۶۹: ۵۴).

ضرورت کلام و سنت پیامبر (ص) برای فهم قرآن و تشریح احکام اسلامی و با توجه به تأکیدات رسول اکرم (ص) مبنی بر لزوم تعلیم و تعلم و حفظ و کتابت حدیث، روشن می‌شود که این‌گونه تشکیک‌ها و تحلیل‌های سطحی و عوام‌فریبانه در عین اینکه مصداق بین‌اجتهاد در مقابل نص است، خود نشانه یک توطئه و اقدام حساب شده برای عدم کشف بعضی از واقعیت‌ها از رهگذر نشر احادیث و سنن نبوی است (مؤدب، ۱۳۸۴).

به این ترتیب، سیاست مخالفت با نگارش حدیث - در میان اهل سنت - به مدت یک قرن بعد از رحلت رسول خدا (ص) به شدت اجرا شد که از رهگذر این سیاست نامعقول و نامشروع بود که لطمه‌های جبران‌ناپذیری بر پیکره فرهنگ اسلامی وارد شد و حجم انبوهی از میراث اسلامی را به دست نابودی سپرد.

۳.۴ جعل حدیث

یکی از آفات عظیمی که بر شجره طیبه حدیث و سنت وارد گردید و آن را تا مرحله بی‌اعتباری ابتدایی پیش برد، جعل و تحریف حدیث است. از همان ابتدای اسلام افرادی به دروغ احادیثی را به رسول خدا (ص) نسبت می‌دادند یا آن را تحریف و کم و زیاد می‌کردند. این مطلب از کلام پیامبر اکرم (ص) آشکار است که فرمود: «من کذب علی متعمدا فلیتوبأ مقعده من النار»: هرکس از روی عمد بر من دروغ بدهد، جایگاهش از آتش پر شود (بحار الانوار، ۶۰/۲) و گاهی هم دستور می‌داد آنان را گردن زده و جنازه‌شان را بسوزانند (ابوریه، ۱۳۶۹: ۶۵).

بعد از رحلت رسول خدا (ص) و متروک ماندن نقل حدیث به جهت نهی خلفا تا زمان عمر بن عبدالعزیز (نخستین دهه سده دوم) و پناه بردن مردم به آنچه در حافظه‌ها داشتند، پیدایش فرق مختلف سیاسی، کلامی و مذهبی و کمرنگ شدن روح تعبد و تدین در جامعه اسلامی، و گرایش نوع مردم به دنیاپرستی و تشدید نزاع‌های قومی و سیاسی و مذهبی، دواعی و انگیزه‌های بیشتری برای جعل و تحریف و نسبت دادن مطالب دروغ و بی‌اساس به پیامبر بزرگوار اسلام و دیگر اولیای الهی پدید آمد. تقرب به صاحبان زر و زور،

کینه‌توزی‌های زنادقه و دسیسه‌های پیروان دیگر ادیان و مذاهب نسبت به اسلام و مسلمانان و عواملی دیگر، هزاران‌هزار حدیث جعلی و دروغین را در جامعه اسلامی و بر زبان مردم جاری ساخت (قربانی، ۱۳۷۰).

جعل حدیث، بیشتر پس از وفات پیامبر (ص) شروع شد، اما فرمان رسمی و عمومی در مورد جعل حدیث در عصر معاویه به صورت یک دستور رسمی و دولتی صادر شد و دستگاه خلافت در برابر این کار، پاداش و مزد سنگین نیز پرداخت کرد (عسکری، ۱۳۸۲: ۴۱).

علامه امینی در کتاب *الغدیر* از ۴۳ نفر راوی حدود ۴۰۸۶۸ حدیث جعلی نقل می‌کند که بعضی از آنها تا صد هزار حدیث جعل کرده‌اند (امینی، ۱۳۶۶: ۴/۵).

علامه عسگری در کتاب *صلوینجاه صحابی ساختگی*، ضمن بررسی فاجعه حدیث‌سازی و ارائه نموداری از حدیث‌سازان، از فردی به نام سیف بن عمر تمیمی نقل می‌کند که حدود ۱۵۰ صحابی را که اصلاً وجود خارجی نداشته‌اند، ساخته و هزاران حدیث جعلی از آنها وارد حوزه فرهنگی اسلام نمود (عسکری، ۱۴۰۵).

هنگامی که ابن‌ابی‌العوجاء مانوی را خواستند اعدام کنند، گفت: «مرا از کشته شدن چه باک، درحالی‌که چهارهزار حدیث که حرام را حلال و حلال را حرام می‌کرد، ساخته و وارد دین شما کرده‌ام» و حمادبن‌زید می‌گوید که زنادقه چهارده هزار حدیث ساخته و به پیامبر (ص) و اولیای الهی نسبت داده‌اند (معماری، ۱۳۸۶).

وقوع جعل و کذب در بیان اخبار و روایات منقول از معصومین (ع) از طرف افراد و گروه‌های مختلف و با انگیزه‌های گوناگون، حقیقتی تلخ و انکارنکردنی و آفتی است که سنت شریف را مشوش و میراث گران‌بهای روایات را آلوده است.

۴.۴ نفوذ اسرائیلیات

اسرائیلیات به افسانه‌های قدیمی گفته می‌شود که از یهودیان یا مسیحیان و مانند آنها سرچشمه گرفته و احادیث و تفاسیر اسلامی را تحت تأثیر خود قرار داده است. برخی مفسران و محدثان، اسرائیلیات را به تمام اخبار بی‌پایه و اساسی اطلاق کرده‌اند که دشمنان اسلام - اعم از یهود و سایرین - آنها را با سوء نیت و غرض‌ورزی خاصی جعل کرده و برای فاسد کردن عقاید مسلمانان، این مجعولات را وارد تفاسیر و احادیث کرده‌اند (ذهبی، ۱۴۰۵: ۲۰).

شواهد و روایات تاریخی فراوانی بر سلطه فرهنگی اهل کتاب بر اعراب جاهلی دلالت دارد و این مدعای برخی محققان را که گفته‌اند: «عرب در برابر اهل کتاب همچون شاگرد نسبت به استاد عمل می‌کرد و آنان را سرچشمه فرهنگ و معرفت خویش می‌دانست»، ثابت می‌کند (مصطفی حسین، بی تا: ۹۰)؛ به عنوان مثال، در روایتی که از برخی صحابه نقل شده، آمده است که آنها می‌گویند:

ما یهودیان را در زمان جاهلیت بزرگ می‌داشتیم، زیرا که ما اهل شرک و آنها از اهل کتاب به‌شمار می‌رفتند. آنان به ما می‌گفتند ما منتظر بعثت پیامبری هستیم که زمان ظهورش به طول انجامیده و شما را همچون قوم عاد و ارم از بین خواهیم برد (حمیری، ۱۳۷۵ق، ۱۶۶/۲). بی‌بهرگی عرب جاهلی از یک پشتوانه فرهنگی، در تذلل آنها در مقابل اهل کتاب که از وجاهت و منزلت علمی خاص نزد اعراب برخوردار بودند، نقش بسزایی ایفا می‌کرد (محمدقاسمی، ۱۳۸۰: ۴۴).

قرآینی که از کتب روایی و تاریخی به‌دست می‌آید، نشان‌دهنده آن است که برخی از بزرگان مکه و یثرب سؤال‌هایی را در مورد داستان‌های انبیا و گذشتگان یا مسائل دیگر با علمای یهود مطرح می‌کردند و آنها - طبق شواهد ذهنی خود - پاسخ می‌دادند. از همین رهگذر بود که داستان‌های اسرائیلی و اساطیر بسیاری در میان اعراب - چه قبل از اسلام و چه بعد از ظهور اسلام - رواج یافت (جوادعلی، ۱۹۸۷: ۵۵۰/۶ و ۵۵۷).

عده‌ای از مسلمانان بعضی از مطالبی را که از یهود می‌شنیدند، می‌نوشتند تا آنکه پیامبر (ص) فرمود: «ضلالت برای امتی بس که از آنچه پیامبرشان آورده دوری گزیده و روی به سوی مطالب دیگران آورند» (جعفریان، ۱۳۷۳: ۷۲۵/۲). آنگاه این آیه نازل شد: «أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ؛ آیا آنان را بسنده نیست که بر تو کتاب فرستاده‌ایم و بر آنها خوانده می‌شود؟!» (عنکبوت/۵۱)

حقد و کینه یهود نسبت به اسلام و مسلمانان دلایلی دارد که از مهم‌ترین آنها می‌توان به افشاگری‌های قرآن کریم نسبت به عقاید انحرافی و کردار زشت یهود نام برد: سست‌عهدی و پیمان‌شکنی یهود؛ تحریف و تغییر کلام الهی؛ کتمان و پوشاندن حق؛ کشتار انبیای الهی؛ روحیه تفرقه‌افکنی؛ دروغ بستن بر خدا و ...

برملا ساختن ویژگی‌های فکری و اخلاقی یهودیان در کتاب مقدسی چون قرآن در کنار عواملی دیگر^۱ سبب می‌شد که آنان برای فرونشاندن آتش کینه خود، به ستیزه‌جویی، نیرنگ و توطئه علیه اسلام پردازند. القای انواع شبهه‌ها در میان مسلمانان، محاصره اقتصادی آنان،

شعله‌ور ساختن آتش جنگ‌ها، مساعدت دشمنان اسلام از هر طریق و با هر روش ممکن، گوشه‌هایی از این اقدامات است.

این گروه در موقعیت‌هایی نیز به توطئه علیه زنان مسلمان در مدینه مبادرت می‌ورزیدند که در موردی فتنه‌انگیزی آنها سبب شکل‌گیری غزوه بنی‌قینقاع شد.^۲

۵.۴ حکومت اموی و نقش آن در اشاعه اسرائیلیات

با به سلطنت رسیدن معاویه و حاکمیت خاندان اموی بر جامعه اسلامی، سیر قهقرایی فرهنگ و ارزش‌های اسلامی و احیای سنت‌های جاهلی آغاز شد.

از آنجا که اکثر حکام اموی، خود از علم و دانش بهره‌ای نبرده بودند، برای پر کردن خلأ علمی که در جامعه اسلامی پدیدار شده بود، به اهل کتاب و شعرا و خطبا و قصه‌گویان روی آوردند و آنها نیز تا توانستند اباطیل خود را در میان مسلمانان پراکنده ساختند و چهره تابناک اسلام را زشت جلوه دادند. احمد امین در توصیف گوشه‌ای از عصر تاریک اموی می‌نویسد: دولت بنی‌امیه نسبت به نشر علوم کمکی نمی‌کرد، فقط ادب و فن قصه‌گویی رسمی را رواج می‌داد، دربار خود را بر روی شعرا و خطبا باز و قصه‌گویان را در مسجد معین و موظف می‌کرد. به علم و فلسفه هیچ توجه و اهمیتی نداشت.

شخصیت معاویه و دستگاه حکومتی که او در شام شکل داده بود، زمینه‌ساز رشد افکار جاهلی و غیر اسلامی بود. معاویه پسر هند جگرخوار بود که کینه اسلام و رسول خدا (ص) را در دل داشت. او در میان شدیدترین آداب قبایل جاهلی پرورش یافته بود، همان قبایلی که با اسلام و آداب اسلامی سخت جنگیدند تا سرانجام به زور شمشیر، اسلام آنها را مطیع خود کرد. معاویه در چنین محیطی رشد یافت و در سنین پیری هم پس از فتح مکه، از آنجا به مدینه و از جاهلیت به اسلام روی آورد. وی در جامعه اسلامی نوپا تنها مدت کوتاهی به سربرد و این مدت کافی نبود که او را با آن همه عادت‌ها، نقش اسلامی بزند و او بتواند این نقش اسلامی را به جامعه‌ای که پس از او مدت‌های طولانی ادامه داشت برساند؛ بلکه او خود از دیگران نقش پذیرفت. معاویه در جامعه‌ای که ساخته بود، کسانی را که متعرض روش‌های غیراسلامی او بودند دور می‌کرد (عسکری، ۱۴۰۵: ۵۱/۲).

همچنین، افرادی که بتوانند خلأ علمی و معنوی جامعه عصر وی را پر کنند، یا نبودند یا مجال بروز و ظهور نداشتند. در این شرایط بود که یهودیان و مسیحیان مسلمان‌نمایی چون کعب‌الاحبار، تمیم‌داری، وهب‌بن‌منبه و هم‌کیشان آنها میدان را برای جولان افکار

منحط خود مهیا یافتند و از هیچ تلاشی برای اشاعهٔ اکاذیب و مجعولات خود و محو و کمرنگ ساختن ارزش‌های اسلامی فروگذار نکردند. یهودیان تازه مسلمانی که پس از کشته شدن عثمان و به خلافت رسیدن علی (ع) موقعیت خود را در خطر یافته بودند، به شام روی آورده، بر مسند فقاقت و قضاوت تکیه زدند و برای ارج نهادن بر خدمات معاویه به آنان، با جعل حدیث و بزرگ‌نمایی معاویه و حتی با نقل پیش‌گویی‌هایی که ادعا می‌کردند در تورات آمده، نقش فعالی را در تثبیت پایه‌های حکومت معاویه ایفا می‌کردند (محمدقاسمی، ۱۳۸۰: ۷۳-۷۴).

کعب‌الاحبار که به یمن خوش‌خدمتی‌های معاویه به وی، توانسته بود به ترویج روایات اسرائیلی و فرهنگ یهود در میان مسلمانان بپردازد، به ساختن و پرداختن روایاتی روی آورد که در بزرگ‌نمایی شخصیت معاویه و مشروعیت بخشیدن به حکومت وی نقش بسزایی ایفا می‌کرد؛ به عنوان نمونه، کعب اظهار می‌کرد که وصف رسول خدا (ص) را در تورات چنین یافته: «او کسی است که زادگاهش در مکه، محل هجرتش در مدینه و سلطنت او در شام است» (دارمی، ۱۴۰۱ق، ۵/۱).

شام و دربار معاویه به مجمع مناسبی برای تمام طیف‌ها و قطب‌هایی تبدیل شده بود که در یک هدف، مشترک بودند و آن هدف چیزی نبود جز خشکاندن ریشه‌های درخت تنومند اسلام و تلاش در جهت مبارزه با ارزش‌های اسلامی. «معاویه که برای رسیدن به اهداف سیاسی خود، به‌کارگیری هر وسیله‌ای را مجاز می‌شمرد، از روایات جعلی و ساختگی علمای یهود و مسیحی تازه‌مسلمان شده (یا به ظاهر مسلمان شده) و سایر جاعلان حدیث و هواپرستانی که در ظل عنایت و مواهب وی به‌سر می‌بردند، نهایت بهره را برد» (شهیدی، ۱۳۸۳: ۱۷۸).

دربارهٔ وضع تأسف‌بار جامعهٔ اسلامی در عهد اموی کافی است به این سخن جرجی زیدان توجه کنیم که می‌گوید:

مسیحیان در زمان بنی‌امیه به مسجد می‌آمدند و کسی متعرض آنها نمی‌شد. اخطل شاعر مسیحی عرب بدون اجازه در حال مستی صلیب به گردن نزد عبدالملک بن مروان می‌آمد کسی هم به او ایرادی نمی‌کرد. زیرا به بهتر طرزی در هجو انصار و یاران پیغمبر شعر می‌گفت! (آدم، ۱۳۴۳: ۷۴۵)

پایبند نبودن حکام بنی‌امیه به مبانی اعتقادی اسلام و رویکرد آنها به عالم‌نمایان اهل کتاب یا قصه‌گویان - که همچون شیپورهای تبلیغاتی دستگاه اموی به نشر اکاذیب و

افسانه‌های مجعول می‌پرداختند - یا تسامح و تساهل آنها در برابر جریان‌های انحرافی در جامعه اسلامی، نقش مهمی در سرازیر شدن روایات اسرائیلی و انواع خرافات و اباطیل و اساطیر به جامعه اسلامی داشت.

۶.۴ بازگشت سنن جاهلی پس از رحلت پیامبر (ص)

شاید آغاز رجعت جاهلیت را بتوان از نخستین روز رحلت پیامبر (ص) دانست. در روزگار خلفا، قوم عرب بر همگان ترجیح داده شد؛ هیچ غیر عربی حق سکونت در مدینه را نداشت.

با فاصله گرفتن جامعه از ارزش‌های اسلامی و بازگشت تدریجی سنن جاهلی، نمودهایی از تحقیر زن نیز پدیدار گشت. با آنکه پیامبر (ص) همواره رعایت حال زنان را توصیه می‌کرد و زدن ایشان را کار اشرار می‌دانست، صحابی او پس از سال‌های مسلمانی، هنگامی که آن حضرت از همسران خود دلگیر شده و از آنان کناره گرفته بود، نزد ایشان آمد و پس از آنکه حضرت را به ضرب و شتم زنان توصیه کرد، گفت: «ای رسول خدا من جمیله بنت ثابت را چنان سیلی زدم که با صورت بر زمین افتاد، زیرا از من چیزی خواسته بود که قادر به انجامش نبودم» (بخاری، ۱۴۰۷ق: ۱۴۵/۶). «او علاوه بر اینکه همسران خود را کتک می‌زد، در وقت مقتضی دیگر زنان مسلمان را نیز با تازیانه می‌زد» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق: ۱/۱۸۱).

خلیفه می‌گفت: «با زنان حدیث عشق مگویند تا دل ایشان تباه نشود، که زنان همچون گوشت‌اند بر صحرا افکنده، نگاه‌دارنده ایشان خداست» (غزالی، ۱۳۶۷: ۲۶۸). او زنان را به زشتی توصیف می‌کرد و مردان را به زشت‌رفتاری با ایشان فرامی‌خواند و می‌گفت: «زنان عورت‌اند، یعنی عیب‌هایند پس ایشان را به خانه‌ها پنهان کنید و نوشتن را به آنان نیاموزید، زنانتان را به برهنگی عادت دهید زیرا که هرگاه برهنه باشند به‌درنمی‌آیند و در خانه می‌مانند، و بسیار به ایشان «نه» بگویید زیرا که گفتن بلی ایشان را به سؤال کردن جسور می‌کند» (دینوری، ۱۳۴۹: ۳۲۰-۳۲۱). او نسبت به زنان سخت‌گیر بود و به آنان اجازه حضور در مجامع و دخالت در امور را نمی‌داد و گاه می‌شد که زنان محترم صحابی و حتی همسران پیامبر (ص) را به خاطر اظهار نظر مخالف از مسجد اخراج می‌کرد و به تحقیر ایشان را می‌گفت: «مالنا و للنساء» ما را با زنان چه کار؟ (هلالی، ۱۴۰۰: ۳۸) «زیر صحابی دیگر پیامبر (ص) نیز نسبت به زنان بسیار خشن و سخت‌گیر بود، اما

می‌کوشید که پیامبر (ص) از آن مطلع نگردد. او زنان خود را کتک می‌زد و گاه چوب بر سر ایشان می‌شکست» (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۸/ ۱۸۴).

ابن عمر یکی از صحابی پیامبر (ص) نیز به گفته خود، از ترس آن حضرت و نزول وحی الهی نمی‌توانست چنان‌که مایل بود با زنان خود رفتار کند. او پس از رحلت پیامبر (ص) به این خشونت جاهلی این‌گونه اقرار کرده است: «ما مردان در عصر پیامبر (ص) از بیم آنکه مبادا در مذمتان آیه‌ای نازل شود، مراقب حرف زدن و رفتار خویش با زنان بودیم ولی همین‌که پیامبر (ص) درگذشت، دست و زبان به روی ایشان گشودیم» (بخاری، ۱۴۰۷: ۱۴۶/۶).

بسیاری از مردم که متأثر از غیرت عصر جاهلی بودند، حتی در عصر پیامبر (ص) و با وجود تأکید آن حضرت مبنی بر حضور زنان در مسجد و عدم ممانعت مردان از آن، نسبت به خروج زنان خود از منزل، حساسیت نشان می‌دادند. «برخی اصحاب از رفتن همسر خود به مسجد، رضایت نداشتند اما تنها به خاطر دستور پیامبر (ص) زنان را از این کار نهی نمی‌کردند» (عسقلانی، ۳۶۴/۴). زبیر نیز برای انصراف همسر خود از رفتن به مسجد، به حيله‌ای متوسل گردید:

شی‌هنگام رفتن همسر خود به مسجد، به گونه‌ای ناشناس راه را بر او گرفت و متعرض وی گردید. زن که از این رفتار زشت که به گمانش بیگانه‌ای با او انجام داده، بسیار متأثر شده بود با خود گفت که زمانه عوض شده و مردم فاسد شده‌اند و دیگر برای نماز عشا به مسجد نرفت (ابن اثیر، ۱۳۴۴: ۲۰۱/۷).

به این ترتیب، زنان از مهم‌ترین مرکز تعلیم و تعلم - مسجد - به دور ماندند و از فرهنگ و معارف اسلامی محروم شدند. به زودی سنت پیامبر (ص) در مورد حضور زنان در مسجد، با وجود تأکیدات مکرر آن حضرت چنان مغفول و متروک گردید که کسی باور نمی‌کرد زنان در عصر ایشان به مسجد می‌رفته‌اند.

این تمام چیزی بود که در عصر جاهلیت وجود داشت؛ یعنی، تحقیر زنان، رفتار خشونت‌آمیز نسبت به ایشان و شخصیت انسانی قائل نبودن برای آنان و ... به همین سبب، وقتی علی (ع) به خلافت نشست، در نخستین خطبه خود از متروک شدن سنن و ارزش‌های اسلامی و بازگشت جاهلیت پیشین این‌گونه یاد کرد:

«آگاه باشید که محنت و بلای شما بازگشته است مانند محنت و بلای روزی (عصر جاهلیت) که خداوند پیامبر شما را برانگیخت».

۵. موضع ائمه اطهار (ع) در قبال انحرافات

ائمه اطهار (ع) کار حفظ میراث پیامبر (ص) را برعهده داشتند و در همین راستا بود که با هر نوع انحرافی که در دین حاصل می‌شد، مخالفت می‌کردند. کتب روایی شیعه آکنده از احادیثی است که نشانگر مخالفت جدی ائمه اطهار (ع) در برابر تمام انحراف‌های فکری و فرهنگی در جامعه اسلامی است. از جمله این انحراف‌ها که کیان اسلام را در معرض خطر قرار داده بود، خطر روایات جعلی و اسرائیلی و رواج بازار قصه‌سراییانی بود که هدف آنها سرگرم داشتن مردم به امور واهی و غفلت از فساد حکام جور بود (محمدقاسمی، ۱۳۸۰: ۱۵۲).

پیشوایان شیعه در جایگاه بلند تربیت امت، همواره با انواع تحریف‌ها و التقاط‌ها مبارزه می‌کردند و با گفتار و کردار خویش، در مقابل دروغ‌پردازی‌ها و باطیل اسرائیلی، با شدت و قوت موضع‌گیری می‌کردند و هر جا فرصتی پدید می‌آمد، حق را آشکار ساخته، از افکار مردود و مطرود مسلمان‌نماهای اهل کتاب یا قصه‌پردازانی که همچون بوق‌های تبلیغاتی حاکمان جور به اشاعه خرافات مشغول بودند، پرده برمی‌داشتند.

روایات متواتر از معصومین (ع) مبنی بر لزوم عمل به آنچه با کتاب سازگار است، بیانگر تأکید ایشان در شناخت حقیقت و مقابله با انواع تحریف است. ایشان همواره می‌فرمودند:

«بر فراز هر حقی نمودار درستی و بر فراز هر صوابی پرتو درخشانی است، آنچه با کتاب خدا سازگار است بگیرید و آنچه مخالف است رها سازید» (حرعاملی، ۱۳۷۶: ۷۸/۱۸).
«كُلُّ شَيْءٍ مَرْدُودٌ إِلَى الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَكُلُّ حَدِيثٍ لَّا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُخْرُفٌ» (کلینی، ۱۳۶۱: ۴۴/۱)

سیاق این روایت نیز بیان قاعده‌ای کلی است که اگر حدیثی موافق کتاب و سنت نباشد، باطل است.

۶. ردپای انحرافات در متون روایی مرتبط با زنان

جایگاه حقیقی و طبیعی زن را جایگاه ریشه‌ای در پرورش و آموزش انسان می‌داند، اما این رسالت عظیم در گذر زمان به سبب توطئه‌های گوناگون و بازگشت جاهلیت، به اسارت اوهام و خرافات درآمده و سبب گردیده که در مباحث زنان بین دیدگاه قرآن درباره آفرینش و جایگاه زن در نظام هستی و برخی از احادیث و مرویات مرتبط با زنان تناقضی آشکار دیده شود.

از نظرگاه اندیشه اسلامی، زن انسانی است که همه مواهب رشد را داراست؛ نقص و خللی در جوهر وجودش نیست؛ ابزار تکامل و رشد را به اندازه مردان واجد است و در حیات و آفرینش موجودی مستقل بوده و طفیل دیگری نیست.

با وجود این، در میراث روایی ما - با همه ارزشی که برای آن قائل ایم - مطالبی در باب زنان وجود دارد که به هیچ نصی از قرآن و سنت یا دلیلی برگرفته از آن دو مستند نیست، بلکه رد پای آن را در افکار جاهلی اقوام و ملل و اندیشه‌های تورات و انجیل محرف می‌توان یافت که به برخی نمونه‌ها اشاره می‌کنیم:

- وَالْخَيْرُ الَّذِي رُويَ أَنْ حَوَاءَ خُلِقَتْ مِنْ ضِلْعِ آدَمَ الْأَيْسَرِ صَاحِبِ وَمَعْنَاهُ مِنَ الطَّيْنَةِ الَّتِي فَضَلَتْ مِنْ ضِلْعِهِ الْأَيْسَرِ فَلِذَلِكَ صَارَتْ أَضْلَاعُ الرَّجُلِ أَتْقَصَ مِنْ أَضْلَاعِ النِّسَاءِ بِضِلْعِ (صدوق، ۱۴۰۴: ۳۸۱/۳)

و نیز آن خبری که ضمن آن روایت شده حوا از دنده چپ آدم آفریده شده صحیح است و معنایش این است که از گل باقی مانده دنده چپ آدم، و به همین جهت دنده‌های مرد یکی کمتر از دنده‌های زن است (همان: ۳/۵).

مشابه این روایت در تعالیم محرف عهد عتیق موجود است:

خداوند فرمود: شایسته نیست آدم تنها بماند. باید برای او یار مناسبی به وجود آورم. آنگاه خداوند آدم را به خواب عمیقی فرو برد و یکی از دنده‌هایش را برداشت و جای آن را با گوشت پر کرد و از آن دنده زنی سرشت و او را پیش آدم آورد (تورات، ۲۱/۱-۲۲).

روایاتی که بر آفرینش زن از مرد دلالت دارند، این امر را نقضی ذاتی برای زن و دلیل بر کهنتری و طفیلی بودن او قلمداد می‌کنند: قَالَ النَّبِيُّ (ص) قَبَالَمَاءِ يَحْيَا الْأَرْضَ وَ بِالرَّجَالِ تَحْيَا النِّسَاءُ لَوْ لَا الرَّجَالُ مَا خُلِقَ النِّسَاءُ؛ با آب زمین زنده می‌شود و با مردان زنان زنده می‌شوند. اگر مردان نبودند خداوند زنان را نمی‌آفرید. (مجلسی، ۱۳۶۰: ۲۹۹/۹؛ نوری، ۱۴۰۸: ۲۸/۲)

ادیان یهودی و مسیحی تقریباً هیچ‌یک انکار نمی‌کنند که زن در درجه دوم خلقت خداوند قرار دارد و هدف اصلی از آفرینش، خلقت مرد بوده و زن به خاطر مرد خلق شده است. مردان یهودی در دعای صبحگاهی از خداوند تشکر می‌کنند که آنان را زن نیافریده است.

در برخی از متون روایی، زن عامل فساد، شر و وسوسه معرفی شده و مردان به پرهیز از زنان توصیه می‌شوند و این دقیقاً آن مطلبی است که در تورات محرف راجع به زنان بیان شده؛ در کتاب جامعه می‌خوانیم: ... زنی که دلش دام‌ها و تله‌هاست و دست‌هایش کمندهاست چیز تلخ‌تر از موت است ... (تورات، سفر جامعه، ۷: ۲۶-۲۹).

در زمینه اغواگری حوا نسبت به آدم روایتی از این قبیل در منابع حدیثی موجود است: *أَوَّلُ مَنْ أَطَاعَ النِّسَاءَ آدَمُ فَانزَلَهُ اللَّهُ مِنَ الْجَنَّةِ؛* و اوّل کسی که اطاعت زنان را نمود جناب آدم (ع) بود پس حق تعالی او را از بهشت خارج کرد (صدوق، ۱۳۸۶: ۵۱۲/۲).

– *وَقَالَ (ع) لَيْسَ لِلْبَلِيسِ رَهَقٌ أَعْظَمَ مِنَ الْعُضْبِ وَالنِّسَاءِ؛* و فرمود شیطان سپاهی سخت تر از زنان و خشم ندارد (کلینی، ۱۳۶۳: ۵۱۵/۵).

– *المرأة تقبل في صورة شيطان و تدبر في صورة شيطان؛* زن به صورت شیطان می آید و به صورت شیطان می رود (پاینده، ۱۳۸۲: ۳۲۱).

کتاب مقدس یهودیان حوا را عامل گناه اولیه آدم و مسئول خروج وی از بهشت می داند: «خداوند به آدم خطاب کرد: ... آیا از میوه آن درختی خوردی که به تو گفته بودم از آن نخوری؟ آدم جواب داد: این زن که یار من ساختی، از آن میوه به من داد و من هم خوردم» (عهد قدیم، ۲۲/۱ – ۲۵).

بر همین اساس به باور پیروان این آیین، زن مصدر و منشأ گناه و فساد و جنایات است و سرچشمه تمام فتنه‌ها و آشوب‌هاست و به خاطر اینکه در آغاز آفرینش خود باعث اغوای آدم گردید، یکی از مجازات‌هایی که خداوند برای او تعیین کرد، این بود که او و زنان پس از او تا ابد تحت حاکمیت و سلطه مرد باشند (همان).

از نظر مسیحیان نیز زن، همان حوای مجسم در همه جا بود که آدمی را از فردوس برین محروم ساخت و هنوز آلت مطلوبی بود در دست شیطان برای اغفال مردان و فرستادن آنان به دوزخ.

در عهد جدید چنین آمده است: «آدم فریب نخورد لکن زن فریب خورد و به آدم سرایت کرد».

– برخی احادیث زن را موجودی می دانند که باید از شر او به خدا پناه برد و مردان را از دوستی و همنشینی با زنان منع نموده و هشدار می دهند: *فَمَنْ أَحَبَّ النِّسَاءَ لَمْ يَنْتَفِعْ بِعَيْشِهِ؛* پس هر کسی زنان را دوست داشته باشد از زندگی خود سودی نمی برد (صدوق، بی تا: ۱/۱۱۳).

این در حالی است که پیامبر (ص) در مسیر انقلاب تکاملی خویش و در تصحیح افکار جاهلی، در مسجد و در جمع یارانش این جمله را بارها تکرار می کرد که: *حُبِّبَ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا ثَلَاثُ النِّسَاءِ وَالطَّيِّبُ وَجُعِلَتْ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ؛* دوست داشتنی من از دنیا سه تا است: زنان، بوی خوش و چشم روشنی من در نماز است (عاملی، ۱۳۷۶: ۱۴۴/۲).

– در تعدادی از روایات، زنان اکثریت اهل دوزخ معرفی شده‌اند و در چند روایت دیگر

۴۰ عوامل نفوذ تحریف در فرهنگ اسلامی و تأثیر آن بر تنزل جایگاه زن

از زنان به عنوان اقلیت اهل بهشت یاد شده است: *إِنَّ أَقْلَ سَاكِنِي الْجَنَّةِ النِّسَاءُ*؛ کمترین سکنه بهشت، زنان اند (جتی، ۱۳۸۲: ۳۷). همچنین آمده است: *عَامَّةُ أَهْلِ النَّارِ النِّسَاءُ*؛ اکثر اهل جهنم زنان اند (پاینده، ۱۳۸۲: ۵۶۳).

- این در حالی است که احادیثی دلالت دارد بهشت زیر پای زنان یا مادران است: *الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ*؛ بهشت زیر قدم مادران است (همان: ۴۳۴).

و روایاتی که محبت و علاقه‌مندی به زنان را نشانه دینداری می‌داند، سؤالی را در ذهن ایجاد می‌کند که چگونه علاقه به جهنمیان نشانه ایمان است و چگونه خوی پیامبران، محبت ورزیدن به اهل جهنم می‌باشد.

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَنَّهُ قَالَ نِعَمَ الْوَلَدُ الْبَنَاتُ الْمُخَدَّرَاتُ مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ وَاحِدَةً جَعَلَهَا اللَّهُ لَهُ سِتْرًا مِنَ النَّارِ؛ پیغمبر (ص) فرمود: چه خوب فرزندانند دختران پوشیده و پرده‌نشین، هر که یک دختر داشته باشد، خداوند او را همچون سپری از آتش برایش قرار می‌دهد (نوری، ۱۴۰۸: ۱۱۶/۱۵).

- در تعدادی روایات منقول از کتب روایی، زنان به عنوان افرادی معرفی شده‌اند که دارای نقص در عقل و ایمان هستند:

وَمَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَى نِسْوَةٍ فَوَقَفَ عَلَيْهِنَّ ثُمَّ قَالَ يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ مَا رَأَيْتُمْ نَوَاقِصَ عُقُولٍ وَ دِينَ أَدْهَبَ بِعُقُولِ ذَوِي الْأَلْبَابِ مِنْكُمْ إِنِّي قَدْ رَأَيْتُمْ أَنْكُرَ أَهْلِ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَتَقَرَّبِينَ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَا اسْتَطَعْتَنَ فَقَالَتْ أَمْرَأَةٌ مِنْهُنَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا نُقْصَانُ دِينِنَا وَ عُقُولِنَا فَقَالَ أَمَّا نُقْصَانُ دِينِكُنَّ فَالْحَيْضُ الَّذِي يُصِيبُكُنَّ فَتَمْكُثُ إِحْدَاكُنَّ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا تُصَلِّي وَ لَا تُصُومُ وَ أَمَّا نُقْصَانُ عُقُولِكُنَّ فَشَهَادَتُكُنَّ إِنَّمَا شَهَادَةُ الْمَرْأَةِ نِصْفُ شَهَادَةِ الرَّجُلِ؛ و رسول خدا (ص) را گذر بر زنانی افتاد و در کنار آنان توقفی فرمود و بعد خطاب به آنان فرمود: ای گروه زنان من ندیدم کم‌خردان و سست‌دینانی تیزتر از شما به ربودن عقل خردمندان، و این چنین می‌اندیشم که در روز رستاخیز بیشتر اهل دوزخ شما باشید، پس از شما می‌خواهم که به خداوند عزوجل خود را نزدیک کنید و به او تقرب جوید هر قدر که در توان دارید، پس زنی پرسید یا رسول‌الله از کجا دین و عقل ما ناقص است؟ حضرت فرمود: اما کسری دیتان همین خونری است که در هر ماه شما را از نماز و گاهی از روزه بازمی‌دارد، و اما کسری عقلتان از شهادتتان که هر دو تن از شما برابر با یک مرد است (صدوق، ۱۴۰۴: ۳۹۱/۳؛ عاملی، ۱۳۷۶: ۲۵/۲۰).

اما، آیات قرآنی که در مسئله تفکر و خرد، مرد و زن را به عنوان کامل‌ترین مخلوق خدا مسئول دانسته است، همچنین وجود نمونه‌های بارز از زنان خردمند در طول تاریخ و

بالاخره وجود دلایل عقلی و عملی متعدد در ارتباط با توانایی‌های عقلی زن، با این روایات در تناقض آشکار است.

تحقیر شخصیت زن و نسبت دادن نقص عارضی به او موضوعی است که در اندیشه فلاسفه غرب نمودی آشکار دارد؛ آنجا که ارسطو زنان را فاقد اراده و تصمیم می‌دانست و معتقد بود زن، مرد ناقصی است که در مرحله پایین‌تری از مرد رشد و نمو می‌کند. زن از حیث اراده ضعیف است و به همین جهت دارای استقلال رأی نیست. او می‌گفت: «طبیعت آنجا که از آفریدن مرد ناتوان است زن را می‌آفریند (دورانت، ۱۳۷۶: ۸۲). ارسطو بر این باور بود که زن چیزی نیست مگر مرد ناکام، خطای طبیعت و حاصل نقصی در آفرینش (گری، ۱۳۷۷: ۷، ۴۵، ۴۷).

- مواردی که تعلیم کتابت به زنان را نکوهش می‌کنند: لَّا تُنْزِلُوا النِّسَاءَ الْعُرْفَ وَلَا تَعَلَّمُوهُنَّ الْكِتَابَةَ؛ زنان را در بالاخانه‌ها منشانید یا جای ندهید، و نیز خط نوشتن به آنان نیاموزید (کلینی، ۱۳۶۳: ۵۱۶/۵).

اما، قرآن مهم‌ترین هدف رسالت پیامبر (ص) و انبیای الهی را آموزش کتاب و حکمت معرفی می‌کند: هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ؛ اوست آن کس که در میان بی‌سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد (جمعه/۲). و پیامبر اسلام (ص) نه تنها مخالف سوادآموزی زنان نبوده، بلکه زنان را سخت بدان ترغیب می‌نمود و اصولاً منع سوادآموزی را حرام می‌دانست: «العلم لا يحلّ منعه: منع علم روا نیست» (پاینده، ۱۳۸۲: ۵۸۲).

ایشان در چهارده قرن پیش از این، در حالی که تحصیل علم صرفاً مختص مردان بود، به حق تحصیل زن به عنوان یک انسان تأکید می‌ورزید.

- محروم نمودن زنان از علم‌آموزی در اندیشه ادیان محرف یهود و مسیحیت مشهود است: /انجیل زنان را به تبعیت از سنت جاری، از آموزش خارج از خانه منع می‌کند و از آنان می‌خواهد «در کلیساها خاموش باشند، زیرا که ایشان را حرف زدن جایز نیست، چنانکه تورات نیز همین را می‌گوید» (انجیل، رساله پولس رسول به قرنتیان، ۱۵: ۳۴).

- روایاتی زنان را از رفتن به بیرون از منزل نهی کرده و به مردان در خصوص نگاه داشتن زنان در خانه‌ها توصیه‌هایی دارد تا آنجا که برهنگی زنان را وسیله کنترل خروج آنها ذکر می‌کند: حَصْنُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ؛ پس زنان را در خانه‌ها نگاه دارید (مجلسی، ۱۳۶۰: ۲۶/۱۰۰).

– استعینوا علی النساء بالعرى فإن إحداهن إذا كثرت ثيابها و أحسنت زيتها أعجبها الخروج؛ از بی‌لباسی برای نگهداری زنان کمک جوید زیرا زن وقتی لباس فراوان و زینت کامل دارد، مایل به بیرون رفتن است (پاینده، ۱۳۸۲: ۲۰۹).

حال آنکه در سیره پیامبر (ص) نمونه‌های فراوانی از نقض این حکم دیده می‌شود. پیامبر زنان خویش را به جهاد می‌برد؛ زنان بسیاری در جنگ‌ها، مجاهدان را یاری می‌کردند. زنان در صدر اسلام در بنای مسجد شرکت داشتند؛ زنان بسیاری در جامعه رسول خدا (ص) به مشاغل و کارهای گوناگون از قبیل فروشنده‌گی مشغول بودند و مورد ذم و نهی خاص پیامبر (ص) واقع نمی‌شدند، بلکه گاه پیامبر آنان را در ضمن انجام کار می‌دید و توصیه‌هایی به آنان می‌فرمود (هلالی، ۱۴۰۰: ۱۵۵).

سیره امامان معصوم (ع) نیز بر شرکت زنان در فعالیت‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دلالت دارد.

حقیقت آن است که به‌رغم تلاش پیامبر (ص)، ریشه‌های افکار جاهلی در مورد زنان، در میان بسیاری از مسلمانان هنوز پابرجا مانده بود؛ افکاری که نه تنها اجازه بسیاری از فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی را از زن می‌گیرد، بلکه اصولاً به او به چشم انسان مستقل و تأثیرگذار نمی‌نگرد.

مواردی از این دست در لابه‌لای متون دینی فراوان به چشم می‌خورد که پرداختن به آنها در این مقال نمی‌گنجد. در ادامه به ذکر نمونه‌هایی بسنده می‌کنیم:

– رسول خدا (ص) فرمود: مَنْ أَطَاعَ امْرَأَتَهُ أَكَبَهُ اللَّهُ عَلَى مَنْخَرِيهِ فِي النَّارِ؛ هر کس از زن خود فرمانبرداری کند خداوند او را سرنگون از بینی‌اش در آتش دوزخ افکند (صدوق، ۱۴۰۴: ۱۵/۱).

– كُلُّ امْرَأٍ تُدَبِّرُهُ امْرَأَتُهُ فَهِيَ مَلْعُونٌ وَقَالَ (ع) فِي خِلَافِهِنَّ الْبَرَكَةُ؛ از علی (ع): هر مردی که تدبیر امورش به دست زنش باشد ملعون است و فرمود: برکت در مخالفت با آنهاست (عاملی، ۱۳۷۶: ۱۸۲/۲۰).

– شَاوِرُوهُنَّ وَخَالَفُوهُنَّ الْمَرْأَةُ كَالضَّلْعِ الْعَوْجَا؛ با زنان مشورت کنید، سپس مخالف حرف آنها را انجام دهید، زن مانند دنده چپ است (مجلسی، ۱۳۶۰: ۱۶۶/۷۴).

– برحسب حدیث دیگری خداوند در ضمن سخنانی سرزنش‌آمیز به حوا چنین خطاب می‌کند: فَنُودِيَتْ يَا حَوَاءُ وَمَنْ الَّذِي صَرَفَ عَنْكَ الْخَيْرَاتِ الَّتِي كُنْتَ فِيهَا وَالزَّيْنَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا قَالَتْ حَوَاءُ إِلَهِي وَسَيِّدِي ذَلِكَ خَطِيئَتِي وَقَدْ خَدَعَنِي إبليسُ بَعْرُورِهِ وَأَعْوَانِي وَأَقْسَمَ لِي بِحَقِّكَ

وَعَزَّتْكَ إِنَّهُ لَمِنَ النَّاصِحِينَ لِي وَ مَا ظَنَنْتُ أَنْ عَبْدًا يَخْلِفُ بِكَ كَاذِبًا قَالَ الْآنَ أَخْرَجِي أَبَدًا فَقَدْتُ
 جَعَلْتُكَ نَاقِصَةَ الْعَقْلِ وَ الدِّينِ وَ الْمِيرَاثِ وَ الشَّهَادَةِ وَ الذِّكْرَ وَ مُعْجَزَةَ الْخَلْقَةِ شَاخِصَةَ الْبَصْرِ وَ
 جَعَلْتُكَ أُسِيرَةً أَيَّامَ حَيَاتِكَ وَ أَحْرَمْتُكَ أَفْضَلَ الْأَشْيَاءِ الْجُمُعَةِ وَ الْجَمَاعَةِ وَ السَّلَامَ وَ التَّحِيَّةَ وَ
 قَضَيْتُ عَلَيْكَ بِالطَّمْثِ وَ هُوَ الدَّمُ وَ جِهَةَ الْحَبْلِ وَ الطَّلُقَ وَ الْوِلَادَةَ فَلَا تَلِدِينَ حَتَّى تَدُوقِينَ طَعْمَ
 الْمَوْتِ فَأَنْتِ أَكْثَرُ حُزْنًا وَ أَكْسَرُ قَلْبًا وَ أَكْثَرُ دُمْعَةً وَ جَعَلْتُكَ دَائِمَةً الْأَخْزَانَ وَ لَمْ أَجْعَلْ مِنْكَ حَاكِمًا
 وَ لَا أَبْعَثُ مِنْكَ نَبِيًّا؛

ابوبصیر در حدیثی طولانی جریان آفرینش آدم و حوا و ورود و اخراجشان از بهشت را نقل کرده است... ابن عباس گفت: به حوا ندا شد چه کسی تو را از خیرات و زینت خارج ساخت؟ جواب داد: خدای من خطایم. شیطان مرا اغوا کرد و به من نیرنگ زد. او سوگند یاد کرد که خیرخواه است و گمان نمی‌بردم بنده‌ای به تو سوگند دروغ یاد کند. خداوند فرمود: اینک برای همیشه بیرون شو. تو را کم‌بهره در دین، خرد، ارث و یاد قرار دادم. بهره‌تو را آفرینش ناموزون ساختم. تو را خیره‌چشم و حیران قرار دادم. تو تمام دوران زندگی اسیر و برده‌خواهی بود، تو را از بهترین چیزها که نماز جمعه و جماعت و سلام و تحیت است، محروم ساختم. تو مبتلا به قاعدگی، نفاس، حاملگی زایمان خواهی بود. هرگاه زایمان کنی مرزه مرگ را خواهی چشید. تو از همه غمگین‌تر، شکسته‌دل‌تر، گریان‌تری، محزون‌تری. از میان زنان فرمانروایی نصب نکردم و از آنان پیامبری برنگزیدم. (نوری، ۱۴۰۸: ۲۸۵/۱۴)

آنچه از بررسی این روایات آشکار می‌شود آن است که متن و تعبیری که در آنها استفاده شده، همگی تحقیر و تنقیص شخصیت زن را دربرداشته، با اصل کرامت زن و غایتی که از خلقت زنان مراد است، مناسبتی ندارد؛ بلکه نظیر آنها را در اندیشه‌های جاهلی اقوام و ملل و تحریفات عهد قدیم و عهد جدید می‌توان یافت. چنین تعبیری وهن نسبت به اسلام بوده و بر این اساس، صدور این عبارات از اولیای گرامی اسلام معقول و متصور نیست.

دلیل جاودانگی و جامعیت اسلام در اصول عقلانی، ارزش‌های حاکم بر روابط انسانی و ارتقای شخصیت انسان بوده و متونی که جنسیت را جایگزین هویت انسانی می‌نمایند، دچار بدعت و تحریفی شده‌اند که از دیدگاه قرآن مورد ملامت و مذمت شدید است.

۷. نتیجه‌گیری

جایگاه زن در تعالیم آسمانی اسلام مورد احترام و تکریم بوده و زن در عرصه حیات انسانی تفاوتی با مرد ندارد. اسلام خط بطلان بر انحرافات تاریخی که قرن‌های متمادی بر افکار

انسان‌ها سایه افکننده بود، کشیده و تحولی شگرف در مسائل زنان ایجاد کرد. دغدغه مهم اسلام در مباحث زنان، توجه به انسانیت و ارتقای روح انسانی و مبارزه با جنسیت، قومیت، نژاد و ملیت بود و در این راستا با پرداختن به حقوق و جایگاه زن در نظام هستی، با اندیشه‌هایی چون ناقص بودن زن در خلقت، شر بودن زن، محرومیت از حقوق انسانی و حق حیات و... به مبارزه برخاست.

اما، صد افسوس که با رحلت نبی اکرم (ص) و در پی جریاناتی که با طراحی از پیش تعیین شده اتفاق افتاد، بار دیگر تفکرات جاهلی و تعصبات دیرین در زمینه مسائل زنان رخ برتافت و جایگاه رفیع زن در اندیشه اسلامی را به حلیض ذلت کشاند. نادیده گرفتن وصایای پیامبر (ص) در جانشینی امیرمؤمنان علی (ع)، حاکمیت خلفای راشدین، محدودیت ارتباط عامه مردم با امامان معصوم (ع)، جلوگیری از نشر و نقل احادیث پیامبر (ص)، توطئه از سوی یهودیان و گسترش اسرائیلیات در جامعه اسلامی و... همه و همه زمینه‌ساز رسوخ اندیشه‌های انحرافی در حوزه تعالیم دینی و از جمله در مباحث زنان گردید.

بی‌شک، واپس‌گرایی امت اسلامی طی عصرهای اخیر به عجز و ناتوانی آنان در فهم موضع درست اسلام در قبال زن برمی‌گردد.

گرچه تفکرات همراه با تعصب جاهلی در فرازهایی از تاریخ، زن را از جایگاه واقعی خویش دور نموده و حیات او را دستاویز مظالم و تبعیض گردانیده، اکنون فرصت آن رسیده که علما و دانش‌پژوهان بصیر با همتی والا و با الهام از فرهنگ غنی اسلام و استمداد از تعالیم حیات‌بخش اهل بیت (ع)، تشنگان حقیقت و پویندگان طریق هدایت را از چشمه‌سار زلال و فیاض معارف قرآنی سیراب کنند و چهره واقعی اسلام و دیدگاه حقیقی پیشوایان دین راجع به زنان را به جهانیان بنمایانند و به جای پرداختن به رویناها و توجیحات غیرعلمی و غیرعقلانی، به زیرناها پرداخته و ریشه انحرافات و کج‌روی‌ها در مسائل زنان را بخشکانند و دیگربار، زمینه تعالی زن را در پرتو احکام الهی مهیا سازند.

رسالت مهمی که همواره بر عهده علمای اسلام بوده و هست، آن است که با مجاهدت‌های علمی خود، نقاب اباطیل و اکاذیبی که چهره اسلام عزیز را مشوش جلوه می‌دهند، کنار زده و ماهیت حقیقی مسلمان‌نماها و چهره‌های مقدس‌مآبی را که از صدر اسلام تاکنون بیشترین لطمه‌ها را بر پیکره اسلام و قرآن کریم و شخصیت والای پیامبر اسلام (ص) و ائمه معصومین (ع) وارد آورده‌اند، برملا سازند و همگان را با این واقعیت آشنا سازند که هر آن کس که در کسوت صحابه درآمد و هر آن سخنی که نام روایت و

حدیث یافت و درون کتب روایی و تفسیری جای گرفت، قابل اعتماد نبوده، آن را از سنجش‌های دقیق و نقد و بررسی‌های علمی و عقلی بی‌نیاز نمی‌سازد (عسکری، ۱۳۷۳). تلاش مجدانه در جهت آشنا کردن مسلمانان با اهداف غایی قرآن کریم و کوشش در جهت پالایش متون روایی مرتبط با زنان از اسرائیلیات، خرافات و تحریفات، از وظایف خطیر و ضروری فرهیختگان و دانشمندان اسلامی به‌شمار می‌رود.

پی‌نوشت

۱. درباره‌ی سایر علل کینه‌توزی یهود نسبت به اسلام ← الصحیح من سیرة النبی الاعظم، ۲۳/۶-۳۰.
۲. رسول جعفریان این جریان را در جلد اول تاریخ سیاسی اسلام به تفصیل بیان کرده است.

منابع

- قرآن کریم (۱۴۱۵). ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: انتشارات دفتر تاریخ و مطالعات اسلامی.
- کتاب مقدس (۱۳۸۰). عهد عتیق و عهد جدید، تهران: اساطیر.
- ابن ابی‌الحدید، عزالدین (۱۳۷۸ق). شرح نهج البلاغه، ج ۱، به تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء الکتب العربیه.
- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۴۴). الکامل فی التاریخ، ج ۷، تهران: مؤسسه اعلی.
- ابن سعد، محمد (۱۴۱۰ق). الطبقات الکبری، ج ۳ و ۸، دارالکتب العلمیه.
- ابوریه، محمود (۱۳۶۹). اضواء علی السنة المحمدیه، ج ۵، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- امینی، علامه عبدالحسین بن احمد (۱۳۶۶). الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب، ج ۵، چ ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- آدم، منز (۱۳۴۳). تاریخ تمدن اسلامی، تهران: زوار.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۷ق). صحیح، ج ۶، بیروت: دارالقلم.
- پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۲). نهج الفصاحه، چ ۴، تهران: دنیای دانش.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۳). تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱ و ۲، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جتی، احمد (۱۳۸۲). نصایح، چ ۲۴، قم: الهادی.
- جوادی، دکتر - (۱۹۸۷). المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۴ و ۶، چ ۲، بیروت: دارالعلم للملایین، بغداد: مکتبه النهضه.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، ج ۱۷، قم: مرکز نشر اسراء.
- حاذقی، ابوالفضل (۱۳۲۴). زن از نظر حقوق اسلامی، تهران: چاپخانه مجلس.

۴۶ عوامل نفوذ تحریف در فرهنگ اسلامی و تأثیر آن بر تنزل جایگاه زن

- حکیم پور، محمد (۱۳۸۴). حقوق زن در کشاکش سنت و تجدد، ج ۲، تهران: نغمه نواندیش.
- حمیری، ابو محمد عبدالملک بن هشام (۱۳۷۵). سیره ابن هشام، تحقیق محمد محیی الدین، ج ۲، چ ۲، بی جا: بی نا.
- دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن (۱۴۰۱ق). سنن، ج ۱، بی جا: نشر استانبول.
- دورانت، ویل (۱۳۷۶). تاریخ تمدن، ترجمه دکتر امیرحسین آریان پور، ج ۳، تهران: اقبال.
- دینوری، ابن قتیبه (۱۴۰۸ق). تأویل مختلف الحدیث، بیروت: مؤسسه الکتاب الثقافیه.
- ذهبی، سید محمدحسین (۱۴۰۵ق). الاسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث، دمشق: لجنه النشر فی دارالایمان.
- الزهری، محمد بن سعد بن منیع (۱۴۰۵ق). الطبقات الکبری، بیروت: درایم.
- شهیدی، جعفر (۱۳۸۳). تاریخ تحلیلی اسلام، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- صدر المتألهین شیرازی (ملاصدرا)، محمد بن ابراهیم (بی تا). سفار اربعه، قم: انتشارات مکتبه مصطفوی.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۸۶ق). علل الشرایع، ج ۲، نجف: المکتبه الحیدریه.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۴ق). من لایحضره الفقیه، ج ۳ و ۵، چ ۲، قم: جامعه مدرسین.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (بی تا). خصال، به تصحیح و ترجمه سید احمد فهری زنجانی، ج ۱، تهران: انتشارات علمیه اسلامی.
- طباطبایی، علامه سید محمدحسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن (۱۴۰۸). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، چ ۲، بیروت: دارالمعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عاملی، محمد بن حسن (۱۳۷۶). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۲، ۱۸ و ۲۰، چ ۳، تهران: کتاب فروشی اسلامی.
- عسقلانی مصری شافعی، ابن حجر (۱۳۲۵-۱۳۲۷ه). تهذیب التهذیب، چاپ حیدرآباد.
- عسقلانی، احمد بن محمد بن علی بن شهاب (بی تا). الاصابه فی تمییز الصحابه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- عسکری، سید مرتضی (۱۳۷۳). نقش عایشه در تاریخ اسلام، تهران: مجمع علمی اسلامی.
- عسکری، سید مرتضی (۱۳۸۲). نقش ائمه در احیای دین، تهران: منیر.
- عسکری، سید مرتضی (۱۳۸۷). سقیفه، چ ۴، تهران: دانشکده اصول الدین.
- عسکری، سید مرتضی (۱۴۰۵ق). معالم المدرستین، ج ۲، تهران: مؤسسه البعثه.
- غزالی طوسی، ابو حامد محمد (۱۳۶۷). کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: علمی و فرهنگی.
- غزالی، محمد (۱۳۷۹). مسائل زنان بین سنت های کهن و جدید، ترجمه مجید احمدی، تهران: احسان.
- فیض الاسلام، علی نقی (۱۳۵۱). نهج البلاغه، چ ۲، تهران: مؤلف.
- قربانی، زین العابدین (۱۳۷۰). علم حدیث و نقش آن در شناخت و تهذیب حدیث، قم: انصاریان.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). الکافی، ج ۱ و ۵، چ ۳، قم: دارالکتب الاسلامیه.

- گری، بنوات (۱۳۷۷). *زنان از دید مردان*، ترجمه محمدجعفر پوینده، بیجا: جامی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۰). *بحارالانوار*، ج ۹، ۷۴ و ۱۰۰، چ ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- محمدقاسمی، حمید (۱۳۸۰). *اسرائیلیات و تأثیر آن بر داستان‌های انبیا در تفاسیر قرآن*، تهران: سروش.
- مصطفی حسین (بی تا). *الاسرائیلیات فی التراث الاسلامی*، بی جا.
- معارف، مجید (۱۳۷۷). *تاریخ عمومی حدیث*، چ ۲، تهران: کویر.
- معماری، داود (۱۳۸۶). *مبانی و روش‌های نقد متن حدیث از دیدگاه اندیشوران شیعه*، چ ۲، قم: مؤسسه بوستان کتاب، مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- مهریزی، مهدی (۱۳۸۲). *شخصیت و حقوق زن در اسلام*، تهران: علمی و فرهنگی.
- مؤدب، سیدرضا (۱۳۸۴). *تاریخ حدیث*، قم: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی.
- نوری، میرزاحسین (۱۴۰۸). *مستدرک الوسائل*، ج ۲، ۱۴ و ۱۵، قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.
- هلالی، سلیم‌بن قیس (۱۴۰۰). *اسرار آل محمد*، چ ۶، قم: بی نا.
- الهُوئی نظری، زهرا (۱۳۸۳). «بازگشت سنن جاهلی در دوران پس از پیامبر (ص) و نقش آن در تحول منزلت زن»، *فصلنامه علمی- پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)*، س ۱۴، ش ۵۱.